

«باسمه تعالی»

عنوان داستان:

نجات آب، نجات یزد

سید محمد حسین زرگرچی

دانش آموز پایه نهم

دیپستان استعدادهای درخشان شهید صدوقی ناحیه ۲ یزد

نفر اول مسابقات دانش آموزی داناب

علی در خانواده‌ای کشاورز در روستای سانج از توابع شهرستان تفت به دنیا آمد، او از کودکی در محیط کشاورزی بزرگ شده بود و در خانه خودشان اقدام به کاشتن لوبیا، نخود و سایر حبوبات می‌کرد و زمانی که محصول به دست می‌آورد، خیلی خوشحال می‌شد. در یکی از همان روزها او بذر هندوانه‌ایی را در باغچه خانه‌اشان کاشت و مقدار کمی آب که در بطری به همراه داشت به آن داد.

بعد از گذشت یک هفته که جوانه هندوانه سر از خاک در آورد، دوباره مقداری آب به آن داد و چند ساعت بعد که به سراغش رفت دید که جوانه هندوانه پژمرده شده است. او متعجب شد و علت آن را از پدرش سوال کرد و پدرش در پاسخ به او گفت: پسرم هندوانه آب زیادی برای رشد می‌خواهد و یک لیوان آب برای آن کافی نیست. علی پرسید: پس چگونه حبوبات و سیر و پیاز با همین مقدار آب رشد خوبی داشته‌اند؟

پدرش جواب داد: پسرم هر گیاهی آب متفاوتی برای رشد خود نیاز دارد.

علی فکری کرد و گفت: پدرجان! می‌توانم از آبی که در خانه داریم به آن بدهم و تا چشمه برای برداشت آب نروم.

پدرش در جواب گفت: پسرم خودت خواستی کشاورزی کنی پس می‌روی و آب می‌آوری.

بنابراین علی مجبور بود روزانه چندین دفعه برای برداشتن آب تا چشمه برود. این کار برایش بسیار خسته کننده بود تا اینکه نهال هندوانه بزرگتر شد و بالاخره میوه‌اش رسید و آنرا برداشت نمود و پیش پدرش رفت و گفت: پدر! چرا شما هندوانه می‌کارید؟

پدرش نگاهی به او کرد و گفت: چرا این سوال را می‌پرسی؟ علی پاسخ داد: چون این هندوانه‌ایی که در دستم می‌بینید، دو برابر مصرف ما انسان‌ها نیاز به آب دارد، تا جوانه بزند و زمانی که میوه‌اش رسیده شد، مصرف آب آن چندین برابر می‌شود، این در حالی است که حبوبات و غلات آب کمتری مصرف می‌کنند. پدرجان من یک فکر خوبی دارم!

پدر گفت: پسرم فکرت را بگو ولی از من توقع نداشته باش که به آن عمل کنم! علی پرسید: پدر مگر سود فروش حبوبات بیشتر از هندوانه نیست؟ پدرش پاسخ داد: بله هست.

علی پرسید: پس چرا حبوبات نمی‌کاریم؟ پدر جواب داد: چون فروش هندوانه بیشتر است و در ضمن زمین بزرگی برای کشت داریم. علی گفت: پدرجان می‌توانیم با آب اضافه‌ایی که از نکاشتن هندوانه داریم، حبوبات بیشتری بکاریم و در بقیه زمین هم زعفران که آب کمی می‌خواهد و درآمد خوبی دارد، کشت کنیم.

پدر با خودش فکری کرد و گفت: آفرین به پسر باهوشم، فکر تو بسیار خوب است! همین کار را انجام می‌دهیم.

حسن آقا به حرف پسرش گوش داد و در زمین‌های خود به جای هندوانه، حبوبات و زعفران کاشت و سود بسیاری برد. دیگر کشاورزها هم از او الگو گرفتند و کاشتن هندوانه را متوقف کردند و به کشت گیاهان کم‌آبخواه روی آوردند.

علی آقای داستان ما بعد از این، به اهمیت و نقش آب در کشاورزی علاقمند شد و مطالعاتی در این زمینه انجام داد و در بیست سالگی برای کمتر شدن تبخیر آب در زمان آبیاری راه حلی پیدا کند. او سیستم آبیاری قطره‌ای را ابداع نمود و توانست مصرف آب در کشاورزی را کاهش دهد. او بعدها توانست سیستم آب‌رسانی در زیر سطح خاک را ابداع نماید و با طرح‌های خود مانع از خشک شدن خیلی از باغ‌های روستا شود و همچنین با ارائه طرح‌های دیگری مثل احداث شیروانی که آب باران را ذخیره کند یا ساخت سد بر روی رودهایی که در روستای آن‌ها جاری بود، توانست به مردم روستای خود در ذخیره آب کمک کند.

دوستان عزیز خوشبختانه چند سالی است که سازمان آب با اطلاع‌رسانی گسترده باعث ترویج مدیریت مصرف آب در بین همشهری‌هایمان شده است، پس لطفا ماشین‌هایتان را با شیلنگ آب نشوید، درست است که پول آب را شما می‌دهید، اما بدانید که هدر دادن یک قطره آب می‌تواند به زندگی انسان‌ها آسیب وارد نماید. اگر مثل گذشته آب را هدر دهیم، دیگر یزدی وجود نخواهد داشت، مجبور هستیم دیار، زندگی و خانه‌هایمان را رها کنیم و مجبور به مهاجرت شویم و زندگی که اینقدر برای آن تلاش کرده‌ایم از بین می‌رود، چون ما ارزش و اهمیت آب را نمی‌دانیم و در بعضی از مواقع به فکر سود کوتاه مدت خود هستیم و نمی‌دانیم که در بلندمدت تار و پود حیات ما که از آب تشکیل شده است از بین خواهد رفت.

پس می‌توان گفت: **نجات آب، نجات یزد، نجات کشور و در نهایت نجات جهان است.**